

بررسی فقهی انتشار مطبوعات ضالّه^۱

احسان قباد^۲

طلبه‌ی خارج فقه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم، ایران.

چکیده

فعالیت مطبوعاتی به عنوان بستری مناسب جهت تقویت آزادی بیان، دارای محدودیت‌هایی بوده که مورد قبول همه نظامات حقوقی و از جمله نظام فقهی-حقوقی شیعه می‌باشد. از جمله محدودیت-های آزادی بیان در فقه شیعی، حرمت انتشار مطالب ضالالت‌آمیز است که در قالب‌هایی نظیر نشر مطالب خلاف عفت و اخلاق، تبلیغ به نفع مخالفین نظام اسلامی و شبهه افکنی در ضروریات دین صورت می‌پذیرد. عدم وجود نصّ خاص راجع به حرمت انتشار مباحث ضالالت‌آمیز و استفاده از عمومات و اطلاعات سایر ادلّه، اختلاف در تعریف ضلال و نیز اختلاف در روش برخورد با نوشته‌های ضالّه، زمینه ساز اختلاف فتاوا گردیده است. علی‌رغم همه اختلافات، آن چه مسلم است این است که مطبوعات حق ندارند با تمسک به عناوینی مانند «عدم فایده در منع از نشر»، «زمینه سازی برای انتخاب آزادانه»، «آزادی سوال و شبهه»، «جریان آزاد اطلاع رسانی»، «فعالیت سیاسی» و ... اقدام به چاپ مطالب ضالّه نمایند.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، مطبوعات، ضلال، احکام فقهی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۸/۷.

۲. پست الکترونیک: ghobad.ehsan@gmail.com.

مقدمه

ایجاد بسترهای لازم برای فعالیت مطبوعاتی و تامین فضای آزادی بیان برای انجام رسالت روزنامه نگاری، از تکالیف حاکمیت اسلامی است. اما در این میان مطبوعات نیز وظیفه دارند با حفظ حدود آزادی بیان، امکان ادامه‌ی کار را برای خود میسر سازند. از جمله‌ی محدودیت‌های آزادی بیان در فقه اسلامی، ممنوعیت انتشار مباحث ضلالت آمیز می‌باشد. این مساله در کتب فقهی با عنوان «کتب ضلال» مورد بررسی فقها قرار گرفته و پیرامون آن آرا و نظرات گوناگونی ابراز گردیده است و فقها اجمالاً نگهداری، مطالعه، تدریس و تکثیر آن‌ها را حرام می‌دانند. البته برخی مانند صاحب حدائق ادله حرمت را کافی ندانسته و معتقدند در این مورد نصّ خاصی وجود ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، صص ۱۴۱ و ۱۴۲)

گرچه موضوع بحث در کتب فقهی، «کتب ضالّه» می‌باشد اما ذکر «کتب» از باب بیان فرد غالب و مصداق بارز است و در نتیجه بحث از کتب ضالّه شامل هر نوشته‌ای اعم از کتاب، مجله، روزنامه و حتی نشریات و سایت‌های اینترنتی و الکترونیکی و... می‌باشد. سید یزدی رحمت الله علیه در بیان عمومیت داشتن و عدم اختصاص حرمت ضلال به کتاب می‌نویسد: پوشیده نیست که مقتضای دلایل مذکور این است که از میان بردن هر آن‌چه موجب ضلالت گردد، واجب است و «کتب» خصوصیت ندارد. بنابر این، حفظ هر چیزی غیر از کتاب که شأنیت اضلال را دارا باشد، همچون آرامگاه، مدرسه و ... حرام است. بنابر این، بهتر آن است که عنوان را تعمیم دهیم و گویا مقصود ایشان از ذکر کتاب، مثال باشد؛ زیرا کتاب فرد غالب این عنوان است. (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳)

فقیه دیگری نیز در عدم اختصاص بحث به کتاب می‌نویسد: «کتب گمراه کننده از راه راست و تشویق کننده به معاصی و گناه و بر انگیزاننده مفاسد اخلاقی از جمله کتب ضلال به شمار می‌آیند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: عاقبت کسانی که بدی کرده‌اند تکذیب آیات الهی است. و این عنوان، نشریات و جراید رایج در عصر ما را که مشتمل بر فواحش هستند، نیز در بر می‌گیرد». (سید مصطفی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۳)

این که ضلال به چه معناست؟ مصادیق آن کدامند؟ دلایل ممنوعیت نشر چیست؟ و روش برخورد با مطبوعات ضالّه به چه ترتیب است؟ سوالاتی است که در این مقاله به پاسخ آن‌ها پرداخته شده است.

۱- معنای ضلال

در قرآن، ضلالت بیش‌تر در مورد انحراف عقیدتی به کار رفته^۱ و در بعضی موارد، معصیت خدا و رسول هم، ضلالت دانسته شده است.^۲ علاوه بر آن، قرآن وقتی گمراه شدگان را معرفی می‌کند، از هوای نفس، مفتریان بر خدا، مشرکان، شیطان، کافران و گروهی از اهل کتاب نام می‌برد. این گمراه کنندگان، انسان را گاهی به انحراف عقیدتی می‌کشاند و گاهی به ارتکاب معصیت وادار می‌نمایند. فقها نیز در بیان مراد از ضلال تفاسیر و تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که با مراجعه به متون فقهی می‌توان به آن پی برد و عبارات ایشان تاب تفاسیر گوناگون از این عنوان را دارد تا آن جا که برخی از ایشان بر مبهم بودن موضوع تاکید نموده و می‌نویسند: «استاد ما- قدس الله روحه الشریف و حشره الله مع آياته الطاهرین و صلوات الله علیهم اجمعین- از هفده سال پیش که این مساله (کتب ضلال) را نزد او قرائت می‌نمودیم، در تحریر موضوع اشکال می‌نمود و از نزد او در حالی رفتیم که نظر مبارکش بر چیزی قرار نگرفت». (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۰۹)

حتی مواردی در کتب فقها وجود داشته که در آن‌ها، برخی از کتب فقهی نیز از مصادیق کتب ضلال شمرده شده‌اند. به عنوان نمونه مرحوم صاحب جواهر چون از مخالفان و جوب عینی نماز جمعه بوده و مساله رواج این نماز را در عصر غیبت و در دوران خود را ساخته و پرداخته‌ی علمای ایرانی نزدیک به دستگاه صفویه می‌دانسته، لذا کتاب «الشهاب الثاقب» مرحوم فیض کاشانی را که به شدت از این حکم دفاع می‌کند، جزو کتب ضلال دانسته و نابود کردن آن را واجب می‌دانسته است. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۷۸)

صاحب مفتاح الکرامه نیز در بحث کتب ضلال می‌نویسد: «از جمله کتب ضالّه‌ی محض- طبق مذهب شهید ثانی- که اتلافش واجب است کلام صاحب حدائق در این مساله است که به اصحاب و بزرگان مذهب شیعه اتهام تبعیت از شافعی در تدوین اصول را زده است». (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲، ص ۲۰۹) در هر حال با مراجعه به متون فقهی به وجود چند تفسیر در مورد ضلال می‌توان پی برد که عبارت‌اند از:

۱-۱- ضلال؛ یعنی باطل (بنابراین، هر مطلب باطلی مصداق ضلال محسوب خواهد شد). (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۸)

۱. رجوع کنید به: سوره بقره (۲) آیه ۱۰۸؛ سوره نساء (۴) آیه ۱۱۶ و ۱۳۶؛ سوره سبا (۳۴) آیه ۸؛ سوره زمر (۳۹) آیه ۲۲؛ سوره غافر (۴۰) آیه ۲۵ و ۵۰؛ سوره شوری (۴۲) آیه ۱۸؛ سوره ملک (۶۷) آیه ۹.
۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶

- ۱-۲- ضلال؛ یعنی آن چه مخالف حق یا عقاید مسلمین است. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۷۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۷)
- ۱-۳- ضلال؛ یعنی مقابل هدایت (بنابراین، هر آن چه که می تواند موجب گمراهی گردد ضلال به شمار می رود). (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۵)
- ۱-۴- ضلال؛ یعنی آن چه به منظور اغوا و گمراه سازی ساخته و پرداخته شده و موجب گمراهی نیز گردد. (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴)
- در بررسی این تفاسیر بایستی گفت که:

الف - تفسیر اول به طور مطلق صحیح نمی باشد زیرا در این صورت بسیاری از کتب نوشته شده در ریاضیات، طبیعیات و سایر علوم که مشتمل بر فرضیات باطل شده می باشند، مصداق کتب ضلال اند که پذیرش چنین مطلبی بعید است. از سوی دیگر، با مراجعه به ادله - ای که در این مساله ذکر گردیده، مشاهده می کنیم که این ادله، ضلال را در محدوده عقاید و آرای دینی و شرعی مطرح کرده اند. بنا بر این حق این است که بگوییم تفسیر اول در حقیقت بازگشت به تفسیر دوم نموده و تفسیر مستقلی نمی باشد.

ب - تفسیر سوم نیز قابل پذیرش نمی باشد زیرا مفهومی این است که معیار برای کتب ضلال، باطل و انحرافی بودن مطالب آن نیست، بلکه معیار، گمراه شدن افراد است و لذا اگر کسی مطلب حقی هم بنویسد که برای عده زیادی مفید و آموزنده باشد، ولی برای عده دیگری به علت قصور در فهم، مضر باشد، طبق این تعریف بایستی جز مطالب گمراه کننده - ای باشد که انتشارش حرام است. حتی ممکن است شخصی از خواندن یک آیه قرآن و یا روایت و جمود بر ظاهر آن به برداشتی نادرست رسیده و گمراه گردد. محقق ایروانی در این - باره می نویسد: «این احتمال که منظور از کتب ضلال، هر کتابی باشد که موجب گمراهی و خطای در اعتقادات گردد، با حقانیت مطلب نیز - در صورتی که حصول ضلالت، معلول قصور ادراک خواننده باشد - قابل جمع است، آن چنان که بسیاری از مردم با مطالعه قرآن مجید و احادیث شریف به اشتباه می افتند». (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵)

ج - تفسیر دوم و چهارم نیز، تنها ناظر به برخی مصادیق ضلالت می باشند، و به اصطلاح جامع نمی باشند زیرا امکان دارد که مطلبی به منظور اغواگری ساخته شده باشد و به حوزه - ی مسائل عقیدتی ارتباطی پیدا نکند ولی در عین حال عنوان ضلال بر آن نیز مترتب باشد. با توجه به این مطالب و نیز با توجه به معنای ضلال در قرآن و نیز تفاوت در حوزه های گوناگونی که امکان تحقق ضلالت در آن می باشد، ضلال عنوانی است عام برای هر مطلبی

که «بردارنده مطالب مخالف عقاید مسلمین بوده و یا به منظور اغواگری و گمراه سازی ساخته و پرداخته شده است».

۲- مطبوعات

امروزه از مطبوعات بیشتر با واژه‌ی «روزنامه» یاد می‌شود. در برخی منابع، مطبوعات با توجه به ریشه لغوی آن (طبع و چاپ) به معنای هر چیزی است که به زیور چاپ آراسته شود. در این معنای عام، منظور از مطبوعات: «هر گونه ورقه و نشریه اعم از روزنامه به معنای رایج یا مجله یا اعلامیه یا بیانیه و امثال آن‌هاست». (رحیمی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۲) مطبوعات در مفهوم خاصّ و در معنای مصطلح امروزی به معنای «کاغذ اخبار یا روزنامه»^۱ (و اقسام آن شامل هفته نامه، ماه‌نامه، فصل‌نامه و...) با خصوصیت چاپ ادواری و نام ثابت به کار رفته است. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰)

دکتر محمد معین نیز در کتاب «فرهنگ لغات فارسی»، «مطبوع» را «چاپ شده» معنا کرده است و سپس با بیان این که جمع مطبوع، «مطبوعات» می‌باشد، آن را به نوشته‌های چاپی، روزنامه و همین طور مجلات معنا کرده است. (معین، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۲۲۵)

آن چه که در حال حاضر از معنای مطبوعات متداول می‌باشد، مطبوعات به معنای خاصّ آن بوده که به واسطه‌ی آن فرق بین کتاب و روزنامه مشخصّ می‌گردد و شامل سه ویژگی انتشار مداوم با عنوان واحد، انتشار در فواصل زمانی منظمّ و انتشار با تاریخ و شماره‌ی معین می‌باشد. یکی از محققین عرصه مطبوعات و روزنامه نگاری در این باره می‌نویسد: «به عقیده کارشناسان یونسکو، برای آن که نشریه‌ای در ردیف روزنامه‌ها و انتشارات دوره‌ای قرار گیرد، بایستی از یک طرف دارای سه خصوصیت مشترک با کتاب یعنی چاپی بودن، تهیّه و تنظیم در داخل کشور و در معرض استفاده عموم قرار داشتن و از طرف دیگر سه خصوصیت متمایز، شامل: انتشار مداوم با عنوان واحد، انتشار در فواصل زمانی منظمّ یا نامنظمّ ولی بیش از یک بار در سال، انتشار با تاریخ و شماره معین را حائز باشد». (معمدنژاد، ۱۳۷۱ش، ص ۱۰۸)

۱. News paper در زبان انگلیسی و journal یا gazent در زبان فرانسه. ترکان وقایع جمع واقعه به معنای رویداد را به جای اخبار برگزیدند... عرب‌ها به دو دسته تقسیم شدند؛ در شمال آفریقا ورقه خبریه یا اوراق حوادث... اما در مصر و لبنان کلمه جریده و مجله و صحیفه را استعمال کردند. در ایران اخبار و کاغذ اخبار، وقایع و به تدریج روزنامه مصطلح گشت. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با به کار بردن عنوان «مطبوعات» در کنار عناوینی نظیر رسانه‌های گروهی و یا نشریات، نظر به قصد استعمال مطبوعات در معنای خاص را داشته است.

مراد از روزنامه و مطبوعات در این جا، مطبوعات به معنای خاص آن می‌باشد.

۳- مصادیق ضلال

با توجه به تعریفی که از عنوان «کتب ضالّه» به دست آمد، مصادیق ضلال را می‌توان در سه حوزه‌ی اخلاق، سیاست و عقائد مورد بررسی قرار داد. برخی از این مصادیق عبارت اند از:

۳-۱- انتشار مطالب و تصاویر خلاف اخلاق و عفت عمومی

این مطلب در فقه اسلامی تحت عنوان اشاعه فحشا و منکرات قابل بحث است که فقها آن را از جمله کبائر دانسته‌اند. (نجفی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۱۵) قرآن کریم به صراحت فحشا یا صرف علاقه قلبی به انجام این عمل را حرام دانسته و مستوجب عذاب الیم دنیوی و اخروی بیان کرده است: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخره». (نور ۲۴، ۱۹)

روایات فراوانی هم در رابطه با حرمت اشاعه فحشا از معصومین علیهم السلام وارد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند: «کسی که فاحشه‌ای را بشنود و آن را افشا نماید، مانند کسی است که آن عمل را انجام داده است». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۷۷) ماده ۲۸ قانون مطبوعات نیز چنین مقرر داشته است که: «انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد شد».

مقصود از اشاعه، انتشار است؛ اگرچه به قصد ترویج و تبلیغ انجام نگیرد. فخر رازی در این باره می‌نویسد: «معنای اشاعه، انتشار است. گاهی گفته می‌شود: در این زمین سهم شایع وجود دارد (در صورتی که در همه اجزای زمین شراکت حاصل بوده، و سهم شرکا جداگانه و منفصل نباشد). نیز گفته می‌شود: شاع الحدیث؛ و این در هنگامی است که سخنی در بین مردم منتشر و ظاهر گردد». (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۴۵)

اما در مورد معنای فحشا بایستی گفت: برخی فاحشه را به معنای زنا و اشاعه فحشا را بر خصوص قذف منطبق ساخته و نتیجه گرفته‌اند که منظور از عذاب دنیا، همان حدّ قذف می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۰۸)

فخر رازی در تفسیر خود، منظور آیه را عام و شامل هر اشاعه فاحشه می‌داند و می‌نویسد: «اگر چه آیه در مورد قذف عایشه وارد گردیده، اما ملاک، عمومیت لفظ آیه است نه خاص بودن سبب نزول آن؛ بنا بر این باید ظاهر آیه را به طور عام تفسیر نمود». (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۴۵)

راغب در مفردات، کلمه «فحش و فحشا» را به معنای کردار و گفتار زشت دانسته است که قبیح آن زیاد باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۶) ابن منظور نیز می‌نویسد: «فحشا به معنای گفتار و رفتار ناپسند و قبیح است... و در احادیث بسیار دیده می‌شود که لفظ فاحشه به کار رفته است و منظور از آن گناه و معصیتی است که زشتی و قبیح بسیار است». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵) جوهری نیز صریحاً متذکر می‌شود که فحشا به معنای فاحشه و معادل آن است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۱۴) فیروز آبادی نیز فاحشه را به معنی گناهان دارای قبیح شدید و هر آن چه خداوند از آن نهی کرده، دانسته است. (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۱)

نویسنده «التحقیق فی کلمات القرآن» می‌نویسد: «ریشه اساسی این کلمه، زشتی آشکار است؛... و عصیان اگر آشکار و شدید باشد، فاحشه و فحشا خوانده می‌شود». (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۳۵) و در ادامه می‌نویسد: «بدی، منکر، بغی، ظلم، زنا، گناه و ... همگی از مصادیق فحشا و فاحشه می‌باشند». (همان، ص ۳۶)

آن چه به نظر می‌رسد این است که معنی و مفهوم اشاعه فحشا، توسعه دادن و منتشر ساختن بدی‌ها و قبایح است.

۲-۲- تبلیغ به نفع مخالفین نظام اسلامی

قانون مجازات اسلامی در ماده پنجاه مقرر می‌دارد که: «هر کس به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام اسلامی به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید، مجرم شناخته شده و به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

در معنای تبلیغ بایستی گفت این واژه در لغت به معنای رساندن و اعلام نمودن می‌باشد. در فارسی و کاربرد متداول آن حاوی نوعی دعوت و فراخوان می‌باشد؛ از این رو همه کسانی که لغت تبلیغ را در کاربرد فارسی آن مورد اشاره قرار داده‌اند وجود این بار معنایی را از نظر

دور نداشته‌اند. دکتر معین در تبیین مفهوم این واژه می‌نویسد: «تبلیغ یعنی موضوعی را با انتشار اخبار، با وسایل مختلف مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه و غیره در اذهان عمومی جاگیر کردن». (معین، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۰۲۵)

مراد از گروه‌های مخالف نظام و منحرف نیز، گروه‌ها و احزابی‌اند که مقامات ذی‌صلاح، آن‌ها را غیر قانونی اعلام کرده‌اند. احزابی مانند سازمان مجاهدین خلق - منافقین - و یا حزب کومله.

ممنوعیت تبلیغ ضد نظام سیاسی حاکم و ترویج مخالفان نظام از باب نشر ضلال و گمراهی می‌باشد که باعث تضعیف عقیده و ایمان مردم نسبت به حاکمیت اسلامی می‌گردد. البته بایستی توجه نمود که مساله ممنوعیت تبلیغ از مخالفین نظام اسلامی به هیچ وجه ملازمی با وظیفه رسانه‌های مکتوب در نقد عملکرد مسئولین در بخش‌های مختلف حاکمیت از باب «النصیحه لائمة المسلمین» ندارد.

۳-۳- شبهه افکنی در ضروریات دین

راغب در مفردات در معنای شبهه می‌نویسد: «شبهه یعنی عدم تمییز دادن بین دو شیء به خاطر وجود شباهت بین آن دو». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۳) در مورد معنای ضروری، محقق اردبیلی در بحث نماز و در مساله ترک نماز از روی تعمّد می‌نویسد: «منظور از ضروری که منکرش کافر شمرده می‌شود، چیزی است که در نظر شخص به طور یقین ثابت باشد که جزو دین است؛ اگر چه این یقین از ناحیه برهان حاصل شده باشد و اگر چه مورد اجماع نباشد». (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۱۹۹)

صاحب ریاض نیز در معنای ضروری می‌نویسد: «ضروری آن است که ثبوت آن در دین بدیهی باشد». (طباطبائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۷۹) شیخ انصاری نیز می‌نویسد: «ضروری آن چیزی است که از دین بودنش معلوم است». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۲۸)

یکی از فقهای معاصر درباره معنای ضروری این طور می‌نویسد: «ضروری عبارت است از امر واضح و بدیهی که همه طبقات مسلمین آن را می‌شناسند». (لنکرانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۶۱)

آن چه از مجموعه تعاریف ارائه شده درباره ضروری به دست می‌آید این است که در مفهوم آن یک عنصر اصلی قرار دارد و آن این‌که: «جز دین بودنش معلوم است». و شاید به همین خاطر بوده که بیش‌تر فقها تعریفی از آن ارائه نداده و تنها به بحث پیرامون احکام انکار ضروریات پرداخته‌اند.

بسیار اتفاق افتاده که روزنامه یا نشریه‌ای راجع به یکی از مسائل ضروری دین بحث نموده و شبهاتی پیرامون آن مساله بیان کرده است. و حتی در پاره‌ای موارد به انکار آن ضروری پرداخته و آن را مورد تکذیب قرار داده است. صرف سوال و شبهه داشتن راجع به مسائل دینی به طور قطع از اموری نیست که بتوان آن را ممنوع شمرد، اما از آن‌جا که شبهه افکنی در مسائل دینی و ضروریات دین از جمله مصادیق خارجی ضلال می‌باشد لذا به خاطر ضرورت حفظ عقاید مسلمین و جلوگیری از انحراف افراد بی‌اطلاع یا کم‌اطلاعی که قادر به حلّ شبهات نیستند، حاکمیت اسلامی که متولی و مسئول حفظ جان و مال و دین مردم می‌باشد موظف است مانع انتشار این گونه از مطالب توسط روزنامه‌ها و نشریات گردد و انتشار آن نیز از سوی مطبوعات به عنوان مصادیقی از مصادیق ضلال، می‌باشد.

۴- دلایل ممنوعیت نشر

در رابطه با دلیل حرمت نشر، باز تولید، مطالعه و خرید و فروش «کتب ضالّه» بایستی این نکته را مورد توجه قرار داد که در مورد کتب ضالّه و روش برخورد با این گونه از کتب، دلیلی که بالخصوصه و با این عنوان وارد شده باشد، وجود ندارد و همین مساله موجب گردیده که فقها در اثبات دلیل حرمت از عمومات و اطلاقات ادله دیگر به همراه دلایل عقلی استفاده نمایند.

۴-۱- ادله نقلی

برخی از فقها، برای اثبات حرمت نشر مطالب گمراه کننده به آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده/۵) / ۲) استناد کرده و انتشار این گونه مطالب را یاری بر گناه دانسته‌اند. (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۶۵) برخی دلیل آورده‌اند که این کتب موجب فساد می‌باشند؛ بنا بر این اطلاق آیاتی که دلالت بر نهی از فساد در زمین می‌کند،^۱ این گونه کتب را در بر می‌گیرد. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۹۲) برخی دیگر هم به آیه شریفه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین» (لقمان/۳۱) / ۶) استناد نموده‌اند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۳)

۱. از جمله آیه ۲۷ سوره بقره (۲) که می‌فرماید: «کسانی که بعد از بستن، عهد خدا را می‌شکنند و آن چه را که خدا فرمان به وصلش داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، به حقیقت زیان کارانند».

برخی فقها هم به آیات وجوب جهاد با اهل ضلال^۱ استناد کرده و گفته‌اند: «روشن است که وجوب جهاد با آنان به خاطر از بین بردن مذهب آنان است به وسیله از بین بردن خودشان. پس آنچه باعث قوت آنان می‌شود به طریق اولی باید از بین برده شود». (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۷)

اما در استناد به روایات می‌توان به فقراتی از روایت تحف العقول استناد کرد که امام علیه السلام می‌فرمایند: «... هر آن چه مورد نهی است از چیزهایی که وسیله تقرب به غیر خداست و یا موجب تقویت کفر و شرک... یا راهی که حق را سست سازد، خرید و فروش و نگهداری و هبه و عاریه و همه انواع تصرف در آن حرام است». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۸۳) و یا به روایت عبدالملک استناد کرد که می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من به نگاه کردن به ستارگان مبتلا شده‌ام. امام فرمودند: آیا قضاوت می‌کنی؟ گفتم: بله. حضرت فرمودند: کتاب‌هایت را بسوزان». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۰) و نیز می‌توان به این نقل استناد کرد که: «روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مسجد می‌رفتند و قسمتی از تورات در دست عمر بود. حضرت به او امر کردند که آن را بی‌انداز. و فرمودند: اگر موسی و عیسی علیهما السلام زنده بودند، هر آئینه جز به پیروی از من مجاز نبودند». (حسن بن یوسف حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۱).

۴-۲- ادله عقلی

۴-۲-۱- حسن قطع ریشه فساد

عده‌ای گفته‌اند: «عقل درک می‌کند که فساد و گسترش آن زشت، و از بین بردن آن نیکوست». (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۴)

۴-۲-۲- حسن دفع ضرر احتمالی

اگر کسی احتمال عقلایی می‌دهد که با انجام کاری زمینه وقوع در ضرر اخروی (یعنی معصیت یا انحراف عقیدتی) برای او فراهم می‌شود و از ارتکاب حرام‌گریزی نخواهد داشت، نباید انجام بدهد.

۱. از جمله آیه ۵۲ سوره فرقان (۲۵): «ای پیامبر کافران را اطاعت ننما و با آن‌ها جهادی بزرگ نما».

۴-۲-۳- حسن دفع منکر

فقها در عقلی یا شرعی بودن دفع وجوب منکر اختلاف دارند. اکثر فقها دفع منکر را واجب عقلی می‌دانند. (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸) حضرت امام خمینی رحمت الله علیه بدون قائل شدن به فرق بین رفع (زدودن) و دفع (پیشگیری) منکر، می‌نویسند: «به حکم عقل باید جلوی وقوع معصیت گرفته شود؛ چه آن معصیت در حال انجام باشد و چه این‌که بدانیم فرد در صدد ارتکاب آن است و معصیت در شرف انجام می‌باشد. آن‌چه مورد نهی قرار گرفته طبیعت معصیت است، نه وجود خارجی آن». (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۲۰۵ و ۲۰۶)

۴-۲-۴- قبح استعانت بر انجام جرم

برخی از فقها با این‌که مقدمه حرام را، حرام نمی‌شمرند، با این حال استعانت و یاری رساندن به دیگران جهت ارتکاب حرام را عقلاً قبیح و آن را از مصادیق «کمک به تحقق معصیت» می‌شمرند. از جمله این فقها، امام خمینی رحمت الله علیه است که این‌طور بیان می‌دارند: «ما در بحث مقدمه حرام، ملازمه بین حرمت کاری و حرمت مقدماتش را انکار کرده‌ایم؛ ولی در بحث «اعانه» می‌پذیریم که عقل کمک به معصیت و جرم را قبیح می‌داند. عقل درک می‌کند که هر چند مقدمه جرم، جرم و حرام نیست، اما کمک به خود آن جرم و قبیح است. عقل بین کسی که مقدمات جرمی را انجام می‌دهد و کسی که در انجام آن جرم ولو با تهیه مقدمات آن، او را یاری می‌دهد، فرق می‌گذارد، اولی را به خاطر انجام مقدمات، جرم نمی‌داند؛ ولی دومی را مجرم می‌داند. دومی به نظر عقل مثل شریک است. این حکم مانند بقیه احکام عقلی عام است و تخصیص بر نمی‌دارد. پس هر جا اعانه جرم و تهیه اسباب جرم دیگری تحقق یافت، به حکم عقل قبیح و به حکم شرع حرام است». (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۱۹۴ و ۱۹۵)

به همین دلیل است که ایشان فروش کاغذ به کسی را که از آن برای چاپ مطالب گمراه کننده استفاده می‌کند را حرام دانسته و می‌نویسند: «حتی اگر فروشنده‌ای علم اجمالی داشته باشد که بعضی کاغذهایی که می‌فروشد برای چاپ و نشر کتب گمراه کننده استفاده خواهد شد، فروش او کمک به گناه و حرام است؛ مگر این‌که به این علم اجمالی خود توجه نداشته باشد». (همان، ص ۲۰۱)

۵- روش برخورد با نشریات ضالّه

۵-۱- برخی عبارات فقها

عبارات فقها در چگونگی برخورد با کتب و نشریات ضالّه مختلف بوده و با مطالعه کتب فقهی می‌توان به روشنی دریافت که شیوه برخورد ایشان با کتب ضالّه به عنوان مصداقی از اسباب گمراهی، در طول تاریخ متحوّل شده است.^۱ برخی عبارات فقها از این قرار است:

۵-۱-۱- جلوگیری از تلف شدن این کتب و نشریات (در صورتی که خطری متوجه گردیده باشد) و نیز به خاطر سپردن مطالب آن ممنوع است. خرید و فروش و کسب درآمد از این کتب هم حرام است. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۸)

۵-۱-۲- جلوگیری از کهنه شدن، باز نویسی و تعلیم و تعلم آن کتب ممنوع است. خرید و فروش و کسب درآمد از این کتب نیز حرام است. در عین حال اتلاف آن واجب است. (حسن بن یوسف حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۹۳)

۵-۱-۳- قرار دادن کتب ضالّه در اختیار دیگران ممنوع است؛ اما خرید و فروش آن حرام نیست- اگر چه خرید و فروش باطل است- نیز اتلاف این نشریات واجب است. (خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۱)

۵-۱-۴- خرید و فروش این کتب و استنساخ و باز نویسی آن‌ها ممنوع است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۸)

۱. از نخستین کسانی که به طور تلویحی به این بحث اشاره کرده شیخ مفید در کتاب المقنعه (چاپ جامعه مدرسین، ص ۵۸۸) است. ایشان خرید و فروش و صحافی کتب اهل کتاب را جایز نمی‌داند مگر برای رد آن‌ها. شیخ طوسی در «النهایه» و سلّار در «مراسم» و علامه در «تذکره» (ج ۱ ص ۵۸۲) و «منتهی» (ج ۲ ص ۱۰۳۰) عنوانی که برای تحریم این کتب ذکر کرده اند که کتاب‌های «کفر» است. اما این عنوان به تدریج تحول یافته است و شهید اول در «دروس» (ص ۳۲۶) و محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة» (ج ۸ ص ۷۵) به کتب منسوخه اشاره کرده اند. اما علامه در کتب دیگرش کتب منسوخه را تفسیر می‌کند که حفظ و نسخه برداری از تورات و انجیل حرام است. محقق کرکی در «جامع المقاصد» نیز به همین عنوان قائل است؛ ولی بعداً برخورد شدید با این کتب تخفیف می‌یابد و می‌نویسد: «قد يقال بخروج غالب کتب المخالفین و الملل الفاسده عن الضلال فی هذه الاوقات». صاحب جواهر می‌نویسد: «و لیس من کتب الضلال کتب الانبیا السابقین ما لم یکن منها التحریف اذ النسخ لایصیر ضلالاً...» (جواهر الکلام ج ۲۲ ص ۵۹ و ۶۰) تحلیل وی این است که این نوع کتب از همراه کنندگی خارج شده اند؛ زیرا آن چنان مورد نقض و ابرام واقع شده اند که دیگر فریبندگی ندارند. رجوع کنید به: سلطانی، محمد علی، «کتب ضلال در گذر زمان»، مجموعه مقالات گنگره امام خمینی رحمت الله علیه و نقش زمان و مکان، ج ۱۳ ص ۱۲۸.

۵-۱-۵- هر اقدامی که در محفوظ ماندن و بقای کتب و نشریات مصلّ موثر باشد، حرام و ممنوع است. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۶۸)

۵-۲- بررسی و نقد ادلّه فقها

با توجه به آرای مختلفی که بیان شد، لازم است برای روشن شدن شیوهی برخورد با این گونه آثار، ابتدا به سراغ بررسی ادلّه رفته و نقد آن‌ها رفته تا چگونگی مواجهه با کتب ضالّه را دریافت. آنچه در بررسی و نقد ادلّه می‌توان بدان دست یافت وجود نقض و ابرام در مورد همه ادلّه‌ی ارائه شده است که به ترتیب ذکر ادلّه عبارت‌اند از:

۵-۲-۱- برخی به آیه «و لاتعاونوا علی الائم و العدوان» استناد نموده و گفته بودند که نشر کتب ضالّه نوعی کمک به گسترش گناه است، لذا برای ممانعت از تعاون بر اثم و تجاوز به حقوق مردم باید از انتشار چنین نشریاتی جلوگیری کرد. در این‌که نشر کتب ضالّه حرام است و بعضاً کمک به گسترش انحراف است، بحثی نیست، اما همان‌طور که از کلام صاحب جواهر نقل شد، نشر کتب ضلال همواره موجب گمراهی نمی‌شود. بسیاری از کتب و مطالب باطل چاپ شده و مردم تحت تاثیر قرار نمی‌گیرند. لذا همیشه انتشار، تعاون بر اثم و ضلال نیست و این حکم دائر مدار قضایای شخصیه است، چه بسا کتاب و مقاله‌ای، مفید و علمی باشد اما برای افرادی که قدرت تمییز بین درست و نادرست را ندارند، گمراه کننده باشد. (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۲۴)

۵-۲-۲- برخی به آیات ناهی از فساد استناد نموده بودند. بررسی آیات نشان می‌دهد که آیات از افساد در زمین نهی می‌کنند که ناظر به مرحله تولید بوده و منطبق بر نوشتن و تالیف مطالب ضالّه می‌گردد و حکم و روش برخورد با آن‌ها و نگهداری از آن‌ها را نمی‌رساند. ۵-۲-۳- اما آیه «لهو الحدیث» و استناد به آن در صورتی صحیح است که منظور از واژه «اشترا» در آیه، هر گونه دریافت و تسلط باشد و حفظ و نگهداری را نیز در بر بگیرد و لذا نخستین اشکال این است که «لفظ اشترا اگر در معنی حقیقی خود به کار رود، صرفاً دلالت بر ممنوعیت خرید کتب و نشریات مصلّ می‌کند؛ اما ممنوعیت حفظ و نگهداری را ثابت نخواهد کرد؛ چرا که بین حرمت و ممنوعیت خرید و حرمت و ممنوعیت نگهداری، ملازمه نیست. به عنوان مثال، کسانی که خرید و فروش تصاویر را حرام می‌دانند، نگهداری آن‌ها را جایز می‌شمردند». (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵) و اگر معنای کنایی اشترا منظور باشد، باید آن را کنایه از نقل و بازگویی مطالب مصلّ دانست و در نتیجه، سخن گفتن (تحدّث) از مطالب

مضلل، ممنوع خواهد شد و باز هم به خرید و فروش و نگهداری کتب مذکور ربطی نخواهد یافت.

۴-۲-۵- در رابطه با استدلال به وجوب جهاد با اهل ضلال، این طور به نظر می‌رسد که جهاد با کفار برای برطرف کردن موانع تبلیغ اسلام و یا رفع ظلم است و در هر صورت، اگر اظهار اندیشه‌ای باعث تقویت کفار شود و شرایط کمک به تقویت کفر آنان را دارا باشد، جایز نیست و این هم ناظر به مرحله تولید است و ممنوعیت حفظ و نگهداری را نمی‌رساند.

۵-۲-۵- در مورد روایت عبد الملک هم بایستی گفت: از این روایت استنباط می‌شود که اگر کتاب‌های نجوم باعث انحراف شوند، نگهداری و مطالعه آن‌ها حرام است. استفسار امام علیه السلام بر این دلالت دارد که نگهداری کتب باطل حرام نیست، بلکه مبنای حرمت، ایجاد ضلالت و یا وجود مفسده است. اگر کتاب‌های نجوم باعث فساد برای کسی نشود و شرک آور نباشند، مطالعه آن‌ها حرام و از بین بردن آن‌ها واجب نیست. هم‌چنین ممکن است سوال امام علیه السلام به این معنا باشد که آیا مطالعه این کتاب‌ها برای تو، به قدری اطمینان آورد که اگر بخوای، بتوانی طبق آن‌ها قضاوت کنی؟ در این صورت، این کتاب‌ها چون باعث پیدا شدن یک عقیده باطل می‌شود- هر چند طبق آن‌ها قضاوت هم نکند- مطالعه اش بر او حرام و از بین بردنش واجب است. (منتظر قائم، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۱)

۶-۲-۵- روایت تحف العقول- گذشته از مرسله بودن و عدم نقل آن توسط نویسندگان جوامع حدیثی- هم فرمود، اگر موجب تقویت کفر شود و لذا حکم دائر مدار تحقق عنوان است. بنا بر این، با فرض عدم تحقق چنین عنوانی، دیگر حفظ و نگهداری آن حرام نیست. ۷-۲-۵- روایت نهی از مطالعه تورات و انجیل هم دلالت صریحی بر انتشار مطبوعات ضالّه ندارد، و تنها ممکن است استفاده شود که انتشار نوشته‌ای که موجب فساد و انحراف خواننده از حق شود، حرام است.

۸-۲-۵- در مورد حسن عقلی قطع ریشه فساد نیز بایستی گفت، این درک عقل مطلق نیست یعنی عقل انتشار مطالب ضلالت آمیز را قبیح می‌داند و نه حفظ آن و به فرض این که عقل چنین درکی کند، ملازمه‌ای بین آن و حکم شرع نیست. به هر حال اگر انتشار مطالب در مطبوعات سبب گسترش فساد شود ممکن است عقل به حسن مبارزه با آن از باب حسن قطع ریشه فساد حکم کند. برخی می‌گویند: «اگر فساد سبب احیای باطل و تحکیم آن و فاسد کردن دیگران شود، دفع آن به حکم عقل واجب است». (روحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۳۶)

۹-۲-۵- در مورد حسن دفع منکر نیز بایستی گفت اگر کسی مشغول نگارش مقاله یا نوشته‌ای است که می‌دانیم سبب گمراهی دیگران می‌شود یا کسی قصد انتشار آن را دارد یا کسی قصد تهیه و مطالعه آن نشریه را دارد، بایستی از باب نهی از منکر او را منع کرد. اما اگر علم و قطع به امور فوق نداشته باشیم، نهی از منکر واجب نیست.

۱۰-۲-۵- در مورد قبح عقلی کمک به دیگران در انجام جرم بایستی گفت که این مطلب به نظر بسیاری از فقها ثابت و در نحوه تحقق آن اختلاف نظر است. برخی از شرایط تحقق عبارت‌اند از:

الف - انجام مقدمه‌ای از مقدمات جرم و حرام توسط کمک کننده؛

ب - قصد یاری کمک کننده به کمک شونده در انجام گناه؛

ج - وقوع گناه توسط کمک شونده؛

د - علم یا ظن کمک کننده به تحقق گناه توسط کمک شونده؛

و - انجام مقدمه بی‌واسطه گناه کمک شونده توسط کمک کننده. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۲۰۶ و ۲۱۵)

برای تحقق این جرم، تحقق عنوان «کمک به جرم»، ضرورت دارد. بنا بر این در جایی که تحقق آن مشکوک یا مجمل و یا مبهم است، بر اساس اصل اباحه «کل شیء لک حلال» عمل می‌شود.

این‌ها مجموعه‌ای از نقدهاست که درباره ادله حرمت کتب ضلال بیان گردیده است که علی‌رغم همه آن‌ها، می‌توان از مجموعه ادله استفاده کرد که باید به نحوی از مفاسد اجتماعی ناشی از عملکرد مطبوعات جلوگیری نمود. اما سخن از شیوه صحیح و موثر است. برخی با منکر دانستن القای در ضلالت و لزوم برخورد با آن از باب نهی از منکر می‌نویسند: «اندیشه‌ای که اظهار شده و برای اضلال جمعی معین و یا اکثر مردم سببیت دارد و در حکم القای در ضلالت است و یا مقدمه بی‌واسطه، تحقق ضلالت آنان به حساب می‌آید، به حکم نهی از منکر، به معنای رفع آن، باید جلوی ادامه اضلالش را گرفت». (منتظر قائم، ۱۳۸۵ش، ۱۳۳) و برای این نهی از منکر، پنج پیشنهاد ارائه می‌دهند:

۱. جلوگیری از تالیف، اظهار، نگهداری، نشر و فروش بیان مضمّل، که به معنای بریدن زبان و شکستن قلم فرد و از بین بردن آثار اوست. ۲. جلوگیری از خرید، قرائت، استماع و رویت آن، که به معنای بستن چشم و گوش مردم است. ۳. برگرداندن توجه مردم به چیزی غیر از بیان آن مضمّل، که با ایجاد راه‌های سرگرمی و ... میسر است. ۴. تقویت بعد دین شناسی و دین داری مردم. ۵. آگاه شدن مردم به این که هر سخنی، غیر از مسلمات، ممکن

است اشتباه باشد». (همان، ص ۱۳۴) و در گزینش بین شیوه‌های پیشنهادی خود چنین می‌نویسد: «برای جلوگیری از اضلال، ابتدا نباید سراغ شیوه اول و دوم رفت. برای برنامه‌ریزی دراز مدت باید به سراغ راه چهارم رفت، که از همه راه‌ها قوی‌تر است، و در برنامه‌ریزی کوتاه مدت، باید از راه سوم استفاده برد». (همان، ص ۱۳۶)

برخی دیگر می‌نویسند: «بر فرض که گفته و نوشته‌ای گمراه کننده باشد، دو شیوه برای حل مشکل می‌تواند وجود داشته باشد، یکی آن‌که مانع انتشار مطالب گمراه کننده باشیم، و یکی آن‌که بگذاریم آن مطالب منتشر شوند و مردم را در جریان نقد و رد آن بگذاریم و فکر مردم را تعالی دهیم. و مسلماً جلوگیری و از بین بردن کتاب‌های ضاله، اگر نگوئیم تاثیری از رواج شبهه نخواهد داشت، بلکه به نوعی باعث تشویق جامعه برای روی آوردن به چنین نوشته‌هایی خواهد گشت». (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۵)

نویسنده در جای دیگری روش پیشنهادی خود را چنین بیان می‌دارد: «شاید در گذشته ما می‌توانستیم از رواج فکر باطل جلوگیری و آن را محو و نابود کنیم و از انتشار آن ممانعت به عمل آوریم، و با نابود کردن کتاب یا رساله و یا به حبس انداختن قائل از گمراه کردن مردم جلوگیری کنیم. اما در عصر کنونی که ما در دهکده جهانی قرار گرفته‌ایم و ارتباطات آن چنان قوی و گسترده است، این جلوگیری نه تنها موثر نیست که چه بسا موجب رونق باطل و تقویت آن خواهد شد. بنا بر این در شرایط فعلی تنها راه برخورد با افکار منحرف فکری، مقابله علمی است اگر نگوئیم این روش همیشه موثر است». (همان، ص ۲۱۵)

آن‌چه به نظر می‌رسد این است که هر چند امروزه و با توجه به وسایل ارتباطی جدیدی هم‌چون اینترنت، روزنامه‌های الکترونیکی، ماهواره و ... شرایط به گونه‌ای گردیده است که حتی حکومت‌های مقتدر هم نمی‌توانند جریان آزاد اطلاعات را به‌طور کامل در تحت کنترل خود در آورند و از طرفی هم نمی‌توان چشم و گوش مردم را بست، اما به نظر می‌رسد راه‌های پیشنهادی کامل و کافی نباشند. کامل نباشند به این معنا که نویسندگان محترم شاید توجه دقیقی به عمق اثر گذاری مطبوعات و دامنه عمومی نشر آن و تفاوتش با دامنه نشر یک کتاب، نداشته‌اند. پوشیده نیست که این گستردگی در سطح عموم افراد جامعه مسلماً در شیوه مواجهه، اثر قابل توجهی خواهد گذارد.

از طرف دیگر پیشنهادات ارائه شده کافی هم نمی‌باشد، زیرا همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد، ضلال مصادیق مختلفی دارد که نمی‌توان با شیوه‌های ثابت که ناظر به یک جهت خاص است، با همه مصادیق برخورد نمود زیرا ضررها و مفاسد اجتماعی گاهی از طریق نشر مسائل خلاف اعتقادات اسلامی است و گاه به واسطه سو استفاده از آزادی‌های

سیاسی و گاه هم به واسطه نشر مسائل خلاف اخلاق مانند نشر داستان‌های محرک جنسی، چاپ عکس‌ها و مطالب منافی عفت عمومی آن‌هم با استفاده از شیوه‌های جذاب هنری. بنابراین این و با توجه به این مطالب بایستی گفت:

الف - هر گونه ایجاد انحراف و فساد در زمینه اخلاق و نیز ترویج گناه در بین مردم از طریق مطبوعات و روزنامه‌ها ممنوع بوده و مصداق بارز اشاعه فحشا می‌باشد و حاکمیت موظف به برخورد با این دسته از نشریات می‌باشد.

ب - مطالب مخالف عقاید اسلامی یا نظام سیاسی، اگر در فضایی آرام و منطقی و با پرهیز از توطئه، توهین، افترا و اقدام عملی باشد، انتشار آن در مطبوعات منعی ندارد و این مطلبی است که از سیره و روش حکومتی و سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز برمی‌آید. (منتظر قائم، ۱۳۷۶ش، شماره ۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰) البته کسانی که قدرت تحلیل نداشته و بنیان اعتقادی مستحکم و یا آگاهی سیاسی لازم را ندارند، بایستی به‌عنوان وظیفه دینی، از مطالعه چنین مطالبی اجتناب نمایند. تجربه سی و چند ساله جمهوری اسلامی هم موید وجود چنین آزادی‌هایی، به شرط اجتناب از توطئه بوده است و تنها هنگامی حاکمیت اقدام به برخورد نموده است که عده‌ای اقدام به سوء استفاده از آزادی‌های موجود نمودند.^۱

ج - ابراز عقاید سیاسی مخالف و اظهار مخالفت مانند هر پدیده مجاز دیگری می‌تواند در شرایطی خاص به دلیل انطباق عناوین ثانویه‌ای هم چون ضرر و یا به واسطه نبودن مصلحت در طرح آن، به عنوان یک حکم ثانوی یا حکم حکومتی موقت و تا هنگامی که این عنوان باقی است، ممنوع گردد. به عنوان مثال می‌توان از روزهای پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نام برد که به دلیل شرایط فوق العاده حساس آن روزها، حضرت امام خمینی قدس‌الله‌روحه خطاب به مطبوعات نوشتند: «در مقطع کنونی، به طور جدّ از همه گویندگان و دست اندرکاران و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از محرکه آفرینی‌ها دور کنند و

۱. به عنوان مثال سخنرانی امام خمینی رحمت الله علیه در ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ را باید عنوان داشت: «در مملکت ما هم وقتی که این فتح بزرگ به دست شما زن‌ها و مرد‌های محترم انجام گرفت، همه چیز را آزاد گذاشتند؛ تبلیغات را آزاد گذاشتند، مکتب‌ها را آزاد گذاشتند، به طوری که در این چند ماه تقریباً حدود دویست گروه مختلف اظهار وجود کردند. لکن بعد از آن که ما احساس بکنیم که این‌ها اظهار وجودشان فقط برای تبلیغ نیست، فقط برای این نیست که می‌خواهند مکتب خودشان را عرضه کنند، بلکه مساله، مساله توطئه است، عرضه مکتب غیر سوزاندن خرمن‌هاست! غیر ریختن به دانشگاه و و جلوگیری از این که دانشگاهیان مشغول کار باشند.» و یا برخورد قوه قضائیه با مطبوعات زنجیره ای در سال ۱۳۷۹ که به تعبیر رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای، تبدیل به پایگاه دشمن شده بودند.

مواظب باشند که تا ناخود آگاه آلت دست افکار و اندیشه‌های تند نگردند... ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و باید و نبایدها کنند. هر چند این مساله به خودی خود یک ارزش زیباست؛ اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست.» (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص ۹۴)

نتیجه

در مجموع آن چه که در مورد چاپ مطالب ضلالت آمیز توسط مطبوعات می‌توان بدان اذعان داشت این است که علی‌رغم اختلافی که در معنای «ضلالت»، «دلایل حرمت نشر آن» و «روش برخورد با مطبوعات ضالّه» وجود دارد، اما اولاً اصل حرمت نشر از مجموع ادله، ثابت و غیر قابل‌خدشه بوده و ثانیاً بسته به نوع ضلالتی که وجود دارد، روش برخورد با مطبوعات ضالّه متفاوت می‌باشد. و مطبوعات نمی‌توانند به بهانه‌های واهی هم‌چون «بی‌اثر بودن ممانعت از نشر»، «اجازه دادن برای انتخاب آزادانه»، «ضرورت فعالیت سیاسی» و عناوینی از این دست اقدام به چاپ مطالبی نمایند که نتیجه‌اش گسترش گمراهی در سه سطح اعتقادات، اخلاقیات و سیاست، می‌باشد. علاوه بر این مطالب، حاکمیت اسلامی نیز می‌تواند در صورت لزوم و جهت حفظ مصلحت جامعه، اقدام به ممانعت از نشر مطالبی نماید که در شرایط عادی ضلالتی بر انتشار آن مترتب نمی‌شود ولی به خاطر عارض شدن عنوان ثانویه-ای بر آن، داخل در مطالب ضلالت آمیز گردیده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بی‌جا، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۶.
- اردبیلی، ملا احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، بی‌جا، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۳ و ۸.
- ایازی، سید محمد علی، *آزادی در قرآن*، بی‌جا، بی‌جا، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰ش.
- ایروانی، علی، *حاشیه مکاسب*، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱.
- انصاری، شیخ مرتضی، *القضاء والشهادات*، بی‌جا، بی‌جا، انتشارات کنگره شیخ اعظم، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، *مکاسب*، بی‌جا، بی‌جا، انتشارات کنگره شیخ اعظم، ۱۴۱۵ق، ج ۱ و ۲.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناظره*، بی‌جا، بی‌جا، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *صاح اللغه*، بی‌جا، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ق، ج ۳.

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱ و ۱۲ و ۱۷.
- حلی، حسن بن یوسف، *نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام*، بی‌چا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲.
- خمینی، روح‌الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش، ج ۲.
- خمینی، سید روح‌الله الموسوی، *صحیفه نور*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱.
- خمینی، سید روح‌الله الموسوی، *مکاسب محرّمه*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲.
- خمینی، سید مصطفی موسوی، *مستند تحریر الوسیله*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرّه، بی‌تا، ج ۱.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، بی‌چا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، بی‌چا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌چا، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
- روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق*، بی‌چا، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴.
- روحانی، سید محمد صادق، *منهاج الفقاهه*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات یاران، ۱۴۱۸ق، ج ۱.
- زمخشری، محمود، *کشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بی‌چا، بیروت، دارالکتاب‌العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۳.
- سیزوری، سید عبد‌الاعلی، *مهذب الاحکام*، بی‌چا، بی‌جا، دفتر آیت‌الله سیزوری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶.
- شیخ الاسلامی، عباس، *جرایم مطبوعاتی (بررسی سیاست جنائی ایران و انگلیس در جرائم مطبوعاتی)*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد، ۱۳۸۰ش.
- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ق، ج ۲ و ۸.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۷.
- عاملی، جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بی‌چا، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، *النجاسات و احکامها*، بی‌چا، بی‌جا، دفتر مولف، ۱۴۰۹ق.
- فخرالدین رازی، ابو‌عبد‌الله، *مفاتیح الغیب*، بی‌چا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بی‌چا، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۲.
- محیط طباطبایی، محمد، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات بعثت، ۱۳۷۵ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بی‌چا، بی‌جا، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق، ج ۹.
- معمد نژاد، کاظم، *وسائل ارتباط جمعی*، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۱ش.

- معین، محمد، فرهنگ لغات فارسی، بی‌چا، بی‌جا، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، بی‌چا، بی‌جا، گنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- منتظر قائم، مهدی، آزادی سیاسی، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶ش.
- منتظر قائم، مهدی، آزادی‌های شخصی و فکری، بی‌چا، بی‌جا، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵ش.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بی‌چا، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱ و ۲.
- نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، بی‌چا، بی‌جا، موسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴.
- یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه مکاسب، بی‌چا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱.